

معناشناسی تزکیه در قرآن کریم با رویکردی بر مؤلفه‌های تربیتی

چکیده

«تزکیه» از شاخص‌های مهم در فرهنگ اسلامی است که تبیین حوزه معنایی آن، نیازمند معناشناسی لغوی و قرآنی است. برای دستیابی به این مهم، علاوه بر بررسی کتب لغت، کاربردهای ماده «زکو» در قرآن کریم، بررسی معناشناسانه شده است که به دلیل ساختار ویژه و کشف روابط زبانی واژگان مترادف و متضاد، نگاه‌های چندسویه‌ای را برتافته و به برداشت معانی دقیقی انجامیده است. واژه «تزکیه» در قرآن ذکر نشده، اما مشتقات آن، ۵۹ مرتبه به کار رفته است که این کاربردهای گوناگون، یک معنای محوری می‌دهد و آن رد صلاحیت ناحق و بیرون‌کردنش از وجود سالم است که موارد دیگر از قبیل: رشد و فزونی، صلاح، طهارت، برکت و لیاقت، از لوازم و آثار آن است. بدین اعتبار، در فرهنگ قرآنی زکات یکی از زیرساخت‌ها و مبانی تزکیه نفس به حساب می‌آید؛ از این رو در نوشتار حاضر با لحاظ این معنای محوری، همه کاربردهای ماده «زکو» و به ویژه زکات، واکاوی و به کشف ارتباط آن‌ها با تزکیه و نقششان در ساختمان قرآنی تزکیه، پرداخته شده است و در ضمن آن، عوامل، نتایج و موانع تزکیه از دیدگاه قرآن بیان گردیده است.

حسینعلی ترکمانی

استادیار دانشگاه بوعلی سینا همدان
ha_Torkamany@yahoo.com

رمضانعلی بیگدلی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث
دانشگاه بوعلی سینا
ramazanali12@yahoo.com

کلید واژه:

تزکیه، زکات، قرآن، آیات

مقدمه

تزکیه نفس یکی از زیرساخت‌های مهم دعوت انبیای الهی است که مکرر در قرآن کریم، مورد توجه قرار گرفته و مدار هدایت و رستگاری انسان تلقی شده است. در اهمیت تزکیه نفس، همین بس که قرآن، پس از یازده مرتبه قسم در سوره شمس، تزکیه نفس را تنها عامل رستگاری و سعادت، معرفی می‌نماید؛ از این رو مفهوم‌شناسی این بحث در قرآن کریم و طرح دیدگاهی متناسب با فرهنگ قرآنی، بسیار ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا برخی فرقه‌ها در این مسئله مهم دینی، دچار افراط یا تفریط شده و از مدار تعالیم معتدل الهی خارج شده‌اند. پژوهش حاضر بر آن است تا موضوع مذکور را در قرآن کریم با توجه به کاربردهای مشتقات واژه تزکیه در سیاق و عرف ویژه قرآن، واکاوی کند. این تحقیق بر آن است تا ضمن بهره‌گیری از یافته‌های مکتب معناشناسی بُن، نظریه اصالت تعابیر قرآنی، محورهای معنایی در سوره‌های قرآن، واژگان کلیدی در قرآن و تطور واژگان در کاربردهای قرآنی، معنایی مطابق با عرف ویژه قرآن، بیان کند. گرچه بررسی تزکیه نفس، آثار، موانع و مراحل آن، بارها در تفاسیر موجود، ذیل آیاتی مانند ۹ سوره شمس و ۱۴ سوره اعلی و آیات شامل ماده «زکو» (برای نمونه ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۹۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۴۰۲ و ج ۲۷، ص ۴۷) و نیز مقالاتی مانند «روش تزکیه از نگاه قرآن» (صدر، ۱۳۸۹، ش ۶۱، ص ۸) و «تحلیل و معناشناسی تزکیه و تهذیب در آیات قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان» (قهرمانیان، ۱۳۹۰، ص ۸)، بررسی شده است، ولی کاری که به مفهوم‌شناسی این موضوع با رویکرد معناشناسی جدید، توجه به عرف ویژه قرآنی و ارتباط میان کاربردهای ماده زکو مانند: زکات و تزکیه و ... پرداخته باشد، یافت نشد. امتیاز پژوهش حاضر، بررسی تزکیه در عرف ویژه قرآن و توجه به شبکه ارتباطی واژگان قرآنی است که گمان می‌رود در بیشتر پژوهش‌های پیشین، از آن غفلت شده است.

معناشناسی لغوی

«تزکیه» در لغت به معنای پاک‌گردانیدن، صلاح و فزونی، رشد نفس و مال و کشت و زرع، آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۹۴؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹، ص ۴۹۴ و نیز ر.ک: ازهری، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۷۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۷). راغب اصل «زکاة» را رشد و فزونی حاصل از برکت الهی دانسته که در امور دنیوی و اخروی هر دو به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۸۰). وی معتقد است کنارگذشتن بخشی از مال برای مسکینان و فقرا را از آن جهت زکات گفته‌اند که امید برکت و رشد در مال و نفس، برای زکات دهنده وجود دارد (همان، ص ۳۸۱)؛ برخی چون ابن اثیر برآنند که اصل زکات در لغت به معنای: طهارت و پاک‌ی؛ نمو و رشد؛ برکت و فزونی از سوی خدا و مدح و ستایش است که همه این معانی در قرآن و حدیث آمده است (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۰۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۵۹). علامه مصطفوی معنای اساسی و اصلی در ماده «زک-و» را رد صلاحیت ناحق و بیرون کردن آن از وجود سالم، دانسته که موارد دیگر از قبیل: رشد و فزونی یافتن، صلاح، طهارت، برکت و لیاقت از لوازم و آثار آن است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۳۳۷).

آنچه از بررسی موارد بالا به دست می‌آید این است که: مفهوم مَدَّ نظر علامه مصطفوی، جامع همه موارد دیگر و کامل‌تر است. زیرا رشد، صلاح، طهارت و برکت و ... بدون شناسایی و بیرون کردن ناحق،

امکان ندارد.

کاربردهای تزکیه در کلام عرب

در استعمالات عرب دو نوع تزکیه وجود دارد:

۱. تزکیه عملی، که پسندیده است و دو گونه دارد:

۱.۱. انسان نفسش را از کارهای ناپسند اخلاقی پاک کند که در قرآن هم به کار رفته است؛ مانند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس/۹) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۸۱؛ حسینی زبیدی، بی تا، ج ۱، ص ۸۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۰۳).

۲.۱. تزکیه دیگران که این نوع هم در قرآن کریم به کار رفته است؛ مانند: «يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيْكُمْ» (بقره/۱۵۱).

۲. تزکیه زبانی که دو گونه است:

۱.۲. انسان با زبان و سخن، نفس خویش را بستاید که از نظر عقل و شرع ناپسند است. در آیهی: «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ» (نجم/۳۲) از چنین تزکیه‌ای نهی شده است (ر.ک: حسینی زبیدی، بی تا، ج ۱، ص ۸۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۸۱؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۰۷؛ ابن منظور، بی تا، ج ۱۴، ص ۳۵۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۰۴). ابن تلمسانی در این زمینه چنین سروده است (حسینی زبیدی، بی تا، ج ۱، ص ۸۸):

دَعَّ مَدَحَ نَفْسِكَ إِنْ أَرَدْتَ زَكَاةَهَا قِيمَدَحَ نَفْسِكَ عَنْ مَقَامِكَ تَسْقُطُ
مَا دُمْتَ تَخْفِضُهَا يَزِيدُ عَلَاؤَهَا وَالْعَكْسُ فَاَنْظُرْ أَيُّ ذَلِكَ أَحْوَطُ

شایان ذکر است که این نوع تزکیه، اگر برای دفاع و پاسداری از حق و در راستای تقوای الهی صورت گیرد، امری پسندیده خواهد بود؛ چنان که رسول خدا^(ص) زمانی که یک یهودی به ایشان اعتماد نکرد و در قبال طلبشان، درخواست رهن نمود، فرمودند: «إِنِّي لَأَمِينٌ فِي السَّمَاءِ وَ أَمِينٌ فِي الْأَرْضِ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۴۱۹)؛ یا طبق روایت قرآن کریم یوسف^(ع) به پادشاه مصر، فرمود: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ» (یوسف/۵۵)؛ از این رو مرحوم طبرسی ذیل آیه، ذکر کرده‌اند که جایز است انسان در پیش کسی که او را نمی‌شناسد و به فضل او واقف نیست، خود را توصیف کند و بستاید؛ یوسف^(ع) خود را به شاه معرفی کرد تا او را به سرپرستی کارهای مملکتی و اداره اموری که صلاح بندگان خدا و شهرها در آن بود، منصوب دارد، و چنین موردی مشمول آیه: «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ» (نجم/۳۲) نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۷۱). البته فضل یوسف^(ع) حقیقی بود و انسان نباید به دلیل توهم داشتن فضلی، خود را بستاید و مورد مهم دیگر، هدف از ستایش بود که ذکر شد.

۲.۲. مدح و نسبت طهارت به دیگری؛ که اگر به حق انجام شود، امری پسندیده است. تزکیه شاهدان به وسیله دیگران و نیز تزکیه روایی از همین قبیل است (مطرز، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۶).

بررسی دخیل بودن ماده زکو

آرتور جفری، سه واژه زکی، تزکی، تزگی، در معنای پاک و پاکیزه را برگرفته از ادیان قدیم‌تر می‌شمارد و معتقد است زکی در این مفهوم خاص دینی از يك صورت آرامی گرفته شده است، ولی یهودی یا مسیحی دانستن اصل آن را دشوار می‌داند (جفری، ۱۳۸۶، ص ۲۳۵). این در حالی است که به نقل خودش، نولدکه، شولتس و توری، اصل یهودی برای این واژه قائل بوده و آندرائه احتمال گرفته شدن آن از منابع مسیحی را مطرح کرده است (همان، ص ۲۳۵). مطلب دیگری که دوباره جفری بر آن تصریح کرده است، این که زکی به معنای «رستن و بالیدن و رشد کردن» همزاد با واژه اکدی زکو zaku به معنای آزاد و ایمن بودن، آرامی KDT به معنی پیروز بودن و سریانی IDI و جز آن، است (همان، ص ۲۳۵). این مستشرق، واژه زکات را یکی از اصطلاحات خاص مذهبی می‌داند که از دین‌های کهن‌تر گرفته شده و معنای اصلی آن پاک و معصوم بوده که از آن معنای ثانوی پاداش، بسط یافته است؛ ولی این واژه قبل از اسلام، هرگز معنای صدقه نداشته است، هرچند بتوان این مفهوم را نیز به آسانی از آن بیرون کشید و به نقل او از فرانکل، یهودیان عربستان، این مفهوم را پیش از اسلام بر آن بار کرده بودند؛ اما نولدکه هم عقیده با جفری، تخصیص این واژه برای صدقات را از حضرت محمد (ص) می‌داند (همان، ص ۲۳۶).

با توجه به این که هیچ‌گونه نشانه عجم بودن در واژه «زکی» و مشتقات آن مانند: «زگی، تزگی، زکات» یافت نمی‌شود و معنا و ریشه و نیز کاربرد آنها، در عربی روشن است و در کتب معتبر لغت و دیگر کتاب‌های موجود در موضوع کلمات دخیل، مانند فقه اللغة ثعالبی، شفاء الغلیل خفاجی یا ما وقع فی القرآن ابن حجر، اشاره‌ای به دخیل بودن آن‌ها نشده است. شکی نیست که واژه‌های یادشده اصیل هستند و مطلب دیگری که این نظریه را تقویت می‌کند، وجود برخی مشتقات این واژه در شعر جاهلی است؛ مانند واژه زکوات در بیتی از امیه بن ابی صلت که می‌گوید (زمخشری، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۹):

المطعمون الطعام في سَنَةِ الْـ
أَزْمَةِ و الفاعلون للزَّكْوَاتِ

بنابراین، دخیل بودن این واژه‌ها بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ اما امکان تطور لفظی یا معنوی این واژه‌ها در زبان عربی را نمی‌توان انکار کرد.

وجوه مختلف لغوی تزکیه

در لغت برای تزکیه وجوه معنایی دیگر یافت نشد.

واژگان مترادف

تزکیه در لغت، مترادف با «التطهیر» و «الصلاح» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۹۴؛ ازهری، بی‌تا ج ۱۰، ص ۱۷۵)، «التنمیة» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۸۱؛ ابوجیب، بی‌تا، ص ۱۵۹)، «البركة» و «المدح» (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۰۷)، «الثناء» و گاهی نیز مترادف با «التهدیب»، «اللیاقة» و «الزیادة» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۳۳۷) به کار رفته است؛ اما برخی پژوهشگران قرآنی معتقدند که تزکیه در اصل به معنای رد صلاحیت ناحق و بیرون کردن آن از وجود سالم است که موارد دیگر از قبیل التنمیة، الزیادة، الصلاح، التطهیر، البركة و اللیاقة از لوازم و آثار این اصل است (همان، ج ۴، ص ۳۳۷). و فرق آن با تهدیب و تطهیر

در این است که در تهذیب، مراد رسیدن به اصلاح و خلوص و در تطهیر، رسیدن به پاکی در برابر رجس (هرگونه آلودگی) هست؛ اما در تزکیه، هدف کنار زدن و بیرون کردن آن چیزهایی است که کنار زدن و خارج کردن آن‌ها لازم است (همان، ج ۴، ص ۳۳۷).

معناشناسی قرآنی

مشتقات ماده «زکو» ۵۹ مرتبه در ۲۹ سوره و ۵۶ آیه از قرآن کریم به کار رفته است. بررسی موارد کاربرد ماده زکو و مشتقات آن در قرآن نشان می‌دهد که این ماده در آیه‌های مختلف به معانی زیر به کار رفته است:

۱. پرداخت مقداری از اموال و عواید به نیازمندان

از ۵۹ مورد کاربرد ماده «زکو» در قرآن، ۳۱ مرتبه به صورت اسم مصدر «زکات» به کار رفته که مراد از آن، مطلق انفاق در راه خداست.

در ۲۸ مورد از کاربردهای «زکات» در قرآن کریم، این واژه پس از کلمه «صلاة» به کار رفته است که نشان از ارتباط وثیق بین آن‌ها دارد؛ یا به عبارت دیگر دادن زکات، ارتباط تنگاتنگی با برپاداشتن نماز دارد. برای مثال در آیه ۴۳ سوره بقره می‌فرماید: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّكْعِينَ»؛ با بررسی همه این کاربردها، مشخص می‌شود که هرگاه در قرآن کریم واژه «زکات» در شبکه معنایی قرار می‌گیرد که در آن سخن از اقامه صلاة به عنوان یک فریضه دینی است، معنای آن، پرداخت مقداری از اموال و عواید به بینوایان و نیازمندان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۹۷؛ ابیاری، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۷۶)؛ به عبارت دیگر نام بردن زکات با نماز، قرینه است بر این که مقصود از زکات، همان معنای معروف (انفاق مالی) است، نه معنای لغوی آن که تطهیر نفس از رذیلت‌های اخلاقی می‌شود. علامه طباطبایی نیز با اشاره به همراهی این دو واژه در موارد مذکور، اطلاق زکات بر تزکیه نفس و تطهیر آن را نمی‌پذیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۴۷). در اهمیت و ارتباط «صلاة» و «زکاة» همین بس که به عقیده برخی مفسران، انجام این دو عمل مهم اسلامی، دارای جمیع فواید دنیوی و اخروی است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۶۹). بنابراین برخی این دو عمل را با تعبیر رأس الأعمال بیان کرده‌اند (ابیاری، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۱۹۷).

ارتباط با خالق و تطهیر نفوس (نماز) با ارتباط با مخلوق و تطهیر مال (زکات) رابطه متقابلی دارند و امکان ندارد شخص بدون ارتباط با خالق و تطهیر نفس، به ارتباط با مخلوق و تطهیر مالش بپردازد. این دو فریضه الهی مانند دو بال نجات هستند که از هر کدام غفلت شود، سقوط صاحبش را به دنبال خواهد داشت. در فرهنگ قرآنی «صلاة» و «زکاة» دو واژه کلیدی و بسیار وابسته به هم، محسوب می‌شوند که اگر مفسر، واژگان دیگری از قبیل «آمَنُوا» و «عَمِلُوا الصَّالِحَات» را بدون در نظر گرفتن آن‌ها، معنا کند، دچار انحراف در فهم خواهد شد. زیرا یکی از ستون‌های ایمان قرآنی، نماز است و دیگری زکات؛ از این رو خداوند متعال در جای جای قرآن پس از صحبت درباره ایمان و عمل صالح، به طور خاص سخن از نماز و زکات به میان می‌آورد؛ درحالی که این دو نیز جزء ایمان و عمل صالح محسوب می‌شوند؛ این مسئله حکایت از آن دارد که طبق آیات قرآن کریم، ایمان بدون نماز و زکات، فایده‌ای ندارد و ناقص است (برای نمونه

ر.ک: نساء/۱۶۲؛ بقره/۲۷۷)؛ همان طور که برخی فرقه‌ها اصرار دارند که ایمان باطنی، بدون انجام نماز و زکات و سایر مناسک هیچ سودی نخواهد داشت. گویا تأکید الهی بر نماز و زکات در این آیات، حکایت از آن دارد که همیشه افرادی در جامعه وجود دارند که معتقدند: ایمان، امری قلبی است و ربطی به نماز و زکات ندارد؛ در جامعه کنونی نیز از این‌گونه افراد فراوان است. درحالی‌که طبق فرهنگ قرآنی نماز نخواندن و زکات ندادن انسان را از دایره ایمان خارج می‌کند (نمل/۳ و ۲). دلیل آن علاوه بر موارد مذکور، این است که نماز و زکات در بین دستوره‌های اسلام، وضع خاصی دارند؛ به طوری که می‌توان گفت، نماز، نماد و مجسمه اسلام، و پرداخت زکات نشانه به رسمیت شناختن حکومت اسلامی است که ترک آن اغلب نوعی طغیان و قیام بر ضد حکومت اسلامی محسوب می‌شود و قیام بر ضد حکومت اسلامی موجب کفر است، همان‌گونه که ترک نماز نیز طبق صریح حدیث نبوی کفر صاحبش را به دنبال دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۳).

۱. ارتباط زکات به معنای پرداخت مقداری از اموال و عواید به نیازمندان و تزکیه نفس

از بررسی کاربردهای قرآنی واژه زکات، ارتباط محکم زکات با تزکیه مشخص می‌گردد، طوری که می‌توان زکات را یکی از مبانی تزکیه نفس برشمرد. از این رو مفسران، زکات را یک عامل اصلی در تزکیه نفوس و اقامه صلاة دانسته‌اند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۴۰۳؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۲۷). بنابراین بدیهی است که هدف اصلی زکات، تزکیه روح مسلمان از آلودگی به مال‌دوستی و حب‌دنیا و نیز پاک کردن ثروت از حقوقی است که دیگران (مستحقین) در آن سهم هستند (آملی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۳۰؛ شریعتی، ۱۳۴۶، متن، ص ۳۶۵). بنابر آنچه ذکر شد، پرداخت زکات، یک گام بسیار مهم برای تزکیه نفس است. زیرا دل‌کندن از مال دنیا، با توجه به آنچه در تاریخ بشری مشاهده می‌شود، سخت و برای افراد مشکل‌بزرگی تلقی می‌شود؛ تا جایی که حاضر بوده‌اند جان خویش را برای ثروت فدا کنند.

۲. طهارت و پاکیزگی از آلودگی‌های شرک و هواهای نفسانی و هرگونه پلیدی

کاربردهای قرآنی در این زمینه چند دسته‌اند:

۲.۱. از مصدر تزکیه به معنای طهارت و پاکیزگی از آلودگی‌های شرک و هواهای نفسانی و هرگونه

پلیدی؛

مانند آیه: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس/۹). واژه «زکّاهَا» تنها یک‌بار در قرآن کریم به کار رفته است که به گفته بیشتر مفسران منظور از آن، طهارت و پاکیزگی از آلودگی‌های شرک و هواهای نفسانی است که رستگاری دنیا و آخرت را به دنبال دارد (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۲۴۵؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۸، ص ۲۹۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۴۷؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱، ص ۱۷۷). با توجه به فضای سوره مبارکه شمس و قرار گرفتن تزکیه نفس در برابر تدسیس نفس در یک قالب مشخص پس از سوگندهای عظیم و متوالی، برای درک صحیح معنای واژه «زکّاهَا» از معنای واژه مقابل آن در ترکیب سوره، یعنی «دَسّاهَا» کمک می‌گیریم. راغب معنای «دَسّ» را آمیختن و داخل کردن چیزی در چیز دیگر با گونه‌ای اگراه می‌داند

(راغب اصفهانی، بی تا، ص ۳۱۴) برخی دیگر مانند خلیل، آن را به معنای پنهان کردن دانسته‌اند (همان، ج ۷، ص: ۱۸۵). دسیس، همان جاسوس است (فراهیدی، بی تا، ج ۷، ص ۱۸۶). البته به نظر می‌رسد معنای اساسی در این واژه، همان معنای مدّ نظر راغب باشد که پنهان کردن از لوازم و آثار آن است، اما چون نفس انسان، به صورت فطری و از ابتدا طالب طهارت و خداجو است و صاحب نفس دارای رسول باطنی (عقل) است؛ از این رو طبیعی است که امور مخالف طهارت و خداجویی را با اکراه بپذیرد؛ بنابراین استفاده قرآن کریم از واژه «دس» به جای واژگان دیگری همچون: «اخفاء» و «ستر» برای آمیختن و ورود آلودگی‌ها به نفس، بسیار دقیق است. مطلب دیگری که از این واژه استنباط می‌شود، مسئله پنهان کاری همراه با کراهت به وسیله افراد گناه کار است که حتی گناه کارترین آن‌ها، نوعی کراهت در نگه‌داری زشتی‌های نفسانی خویش دارند و مدام در پی خلاصی از آن هستند؛ بنابراین با اکراه، این پلیدی‌ها را همچون راز تا آخر عمر در نفس خویش پوشیده نگه می‌دارند.

با توجه به تقابل واژه «دساها» با «زکاهها» در سیاق آیه‌های این سوره، بر خلاف معنای تدسیس که آمیختن و داخل کردن انواع آلودگی‌ها و ناحق به نفس بود، معنای تزکیه رد صلاحیت این آلودگی‌ها و بیرون کردن آن از نفس خواهد بود و طبیعی است که تزکیه در مراحل بالاتر، با توجه به مخفی تر بودن ردیلت‌ها و آمیختگی شدید آن با نفس آدمی، بسیار سخت تر می‌شود. شایان ذکر است تفسیر کسانی که مفهوم «دساها» را پنهان کردن نفس با آلودگی‌ها و گناهان، دانسته‌اند، ناقص تلقی می‌شود؛ زیرا در آن صورت، نفسی که در ابتدا به هیچ گناهی آلوده نشده است، یا نفوس مطهری که گناه نمی‌کنند، قابلیت تزکیه نخواهند داشت، در حالی که از آیه مذکور چنین برداشتی نمی‌شود. اما اگر تزکیه را به معنای رد صلاحیت آلودگی‌ها و ناحق و بیرون کردن آن از نفس بدانیم چنین مشکلی پیش نمی‌آید؛ توضیح این که نفس انسان از ابتدا دارای تمایلاتی مانند: شهوت است که گناه و پلیدی تلقی می‌شوند؛ بلکه خروج آن‌ها از اعتدال، گناه و پلیدی خواهد بود؛ پس اگر نفس تزکیه نشود؛ یعنی این تمایلات شناسایی و سرکوب نگردد و ناحق آن از نفس بیرون نرود، شقاوت را به دنبال خواهد داشت؛ از این رو نفس استعداد هر دو مقوله، یعنی فجور و تقوا را دارد و عقل هم در کنار آن، حسن تقوی و قبح فجور را می‌شناسد؛ به همین دلیل است که قبل از دستور تزکیه فرمود: «فَاللَّهُ يَزِيّ مَنْ يَشَاءُ» (نساء/۴۹) را نیز از همین قبیل دانسته و معتقدند

برخی مفسران آیه‌ی: «... بَلِ اللّٰهُ يَزِيّ مَنْ يَشَاءُ» (نساء/۴۹) را نیز از همین قبیل دانسته و معتقدند منظور از تزکیه در این آیه، پاک گردانیدن از گناهان و پلیدی‌هاست (برای نمونه ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۹۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۳؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۴۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۹۰). در مقابل عده‌ای دیگر آن را به معنای مدح و ستایش گرفته‌اند (برای نمونه ر.ک: بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۶؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۷۸؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۶۴)؛ ولی به نظر می‌رسد با توجه به سیاق آیه و نهی از ستایش نفس که در ابتدای آیه با عبارت: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ...» ذکر شده است، معنای دوم یعنی مدح و ستایش به وسیله خداوند صحیح تر باشد. علامه نیز تزکیه الهی موجود در آیه را با وجود مطلق بودن لفظ آن در قولی و فعلی، قولی دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۷۳).

۲.۲. به صورت صفت مشبّهه به معنای پاکیزه از هر آلودگی و گناهی

مانند: «لَأَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا» (مریم/۱۹)؛ تا پسری پاکیزه [از هر آلودگی] بر تو ببخشم (طبرسی، ۱۳۷۲،

ج ۶، ص ۷۸۴؛ یا آیه «أَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ» (کهف/۷۴)؛ آیا انسان پاکیزه‌ای [از گناهان] را، بی آن که قتلی کرده باشد، کشتی؟ (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۷۵).

۳.۲. به صورت اسم تفضیل به معنای پاکیزه‌تر

واژه «أزکی» چهار مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است و در هر چهار مورد به معنای پاکیزه‌تر است که به تصریح برخی مفسران عدم رعایت مطلوب آیه، به افتادن در گناهان، ناپاکی‌ها و آلودگی‌ها منجر خواهد شد (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۰۲؛ ج ۶، ص ۳۸۲؛ ج ۸، ص ۲۹۲ و ۳۰۰). برای نمونه: آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَيْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (نور/۳۰)؛ به مردان با ایمان بگو دیده فرونهند و پاکدامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه‌تر است، زیرا خدا به آنچه می‌کنند، آگاه است.

۳. مدح و ستایش

مانند آیه «فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى» (نجم/۲۳)؛ خودستایی نکنید، او به کسی که پرهیزکاری پیشه کرده است، آگاه‌تر است. واژه «لَا تَزُكُّوا» تنها یک مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است که بیشتر مفسران آن را به معنای نهی از مدح و ستایش گرفته‌اند (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ص ۵۳۲؛ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۴۳۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۹۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۵۳۹) و آیه: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزُكُّونَ أَنْفُسَهُمْ...» (نساء/۴۹)؛ آیا نمی‌بینی کسانی را که خودستایی می‌کنند؟ (خود را پاک و بی‌عیب جلوه می‌دهند؟) نیز از همین قبیل است.

۴. تصدیق زبان

مانند: «الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (فصلت/۷)؛ آنان که به کلمه طيبة «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ایمان ندارند و تصدیق نکنند و هرگز به عالم آخرت یقین نداشته باشند. عده‌ای مفسران معتقدند که چون در زمان نزول این آیه، هنوز فریضه زکات تشریح نشده بود، بنابراین منظور از اینای زکات در آیه، تصدیق زبانی است (داورپناه، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۲۰؛ ثمالی، ۱۴۲۰، ص ۲۹۱؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۲۷۰).

۵. اصلاح کردن با عمل صالح

مانند: «وَ مَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ» (فاطر/۱۸). برخی مفسران تزکی در آیه مذکور را به معنای اصلاح کردن گرفته‌اند که این اصلاح، حاصل انجام اعمال صالح هست (داورپناه، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۲۱؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۱۷۸؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۷، ص ۳۳۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ص ۲۴۹؛ رشیدالدین میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۷۵؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۱۰۴).

۶. زکات و صدقه عید فطر

مانند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (اعلیٰ/۱۴)؛ حقیقتاً رستگار شد کسی که زکات عید فطر را ادا کرد. صاحب تفسیر أنوارالعرفان و برخی دیگر از مفسران، یکی از معانی «تزکی» در این آیه را دادن زکات و صدقه عید

فطر دانسته‌اند (داورپناه، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۲۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۱۰۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۱، ص ۲۱؛ ابن جزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۷۵؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۸، ص ۲۵۶).

۷. تبرئه کردن

مانند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزُكُّونَ أَنْفُسَهُمْ» (نساء/۴۹)؛ آیا نمی‌بینی کسانی را که خود را پاک و بی‌عیب جلوه می‌دهند؟ به عقیده بعضی قرآن‌پژوهان، مراد از «تزکیه» در آیه مذکور، تبرئه کردن خویش از گناه است و آیه در شأن یهود و نصارا نازل شده است که خود را از هرگونه گناهی تبرئه می‌کردند (بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۸۸؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۶۹).

۸. حلال

مانند: «فَلْيَنْظُرْ آيُّهَا أَرْكَى طَعَامًا» (کهف/۱۹). چون بیشتر مردم در زمان مدّ نظر آیه، آیین مجوس داشته و خوراک آن‌ها نیز مطابق آیین خودشان بوده است و مؤمنان اندکی هم وجود داشتند که ایمانشان را مخفی می‌کردند؛ از این رو منظور از «أَرْكَى طَعَامًا»، به عقیده برخی مفسران، غذای حلال هست (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۵۰۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۵۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵، ص ۳۳۰).

۹. صدقه

مانند: «وَحَنَانًا مِّنَ لَّدُنَّا وَزَكَاةً» (مریم/۱۳). در برخی تفاسیر منظور از «زکات» در آیه مذکور صدقه دانسته شده است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۷؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۷۰؛ محلی، ۱۴۱۶، ص ۳۰۹؛ ابن قتیبه، بی‌تا، ص ۲۳۲). آنچه با تأمل در موارد نه‌گانه مذکور به دست می‌آید این است که همه آن‌ها دور یک محور معنایی می‌چرخند و تفسیرشان بدون توجه به این محور معنایی، نارسا است. آن محور عبارت است از: «کنار زدن و بیرون کردن آن چیزهایی که کنار زدن و خارج کردنشان ضروری است.»

تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت

واژه «یزکیهم» از مصدر تزکیه، ۵ بار در قرآن کریم به کار رفته که سه مرتبه از آن، به صورت مثبت و در رابطه با دنیا است. در هر سه مورد، ارتباط نزدیکی با تلاوت آیات و تعلیم کتاب و حکمت دارد که در دو مورد، تزکیه بر تعلیم کتاب و حکمت مقدم شده است (جمعه/۲؛ آل‌عمران/۱۶۴)؛ در یک مورد دیگر، تعلیم کتاب و حکمت، بر تزکیه، مقدم شده است (بقره/۱۲۹)؛ اما در هر سه مورد، فاعل تزکیه، رسولان الهی هستند؛ در دو مورد دیگر که به صورت منفی به کار رفته است، درباره روز قیامت و فاعل، خداوند است (آل‌عمران/۷۷؛ بقره/۱۷۴)؛ با توجه به اصالت تعبیرهای قرآنی، برخی مفسران دلیل مقدم شدن تزکیه بر تعلیم کتاب و حکمت را، اشاره به مسئله هدف بودن تزکیه، دانسته‌اند. زیرا هدف اصلی بعثت پیامبران، تربیت بوده و بقیه، همه مقدمه آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۵۸)؛ یا به بیان علامه، در مقام تربیت، تزکیه مقدم بر تعلیم علوم حقه و معارف حقیقیه است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۶۵). اما در

يك موردی که تعلیم بر تزکیه مقدم شده، اشاره به وضع طبیعی آن است؛ زیرا معمولاً تا تعلیمی نباشد تزکیه‌ای صورت نمی‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۵۸)؛ علامه معتقد است که در دعای ابراهیم^(ع) (بقره/۱۲۹) مقام، مقام تربیت، و تنها دعا و درخواست، بوده است؛ از این رو از خدا می‌خواست که این زکات و علم به کتاب و حکمت را به ذریه‌اش بدهد و معلوم است که در عالم خارج، اول علم پیدا می‌شود، بعد تزکیه؛ چون تزکیه از ناحیه عمل و اخلاق تحقق می‌یابد، پس اول باید به اعمال صالح و اخلاق نیک عالم شد و بعد به آن‌ها عمل کرد تا به تدریج زکات (پاکی دل) هم به دست آید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۶۵).

اهمیت تزکیه در قرآن

قرآن کریم در آیات مختلف، به جایگاه والای تزکیه در رسیدن انسان به کمال (هدف خلقت)، تأکید کرده است؛ تا جایی که هدف از بعثت پیامبران را تزکیه نفس دانسته و رسیدن به رستگاری را در حصول تزکیه معرفی کرده است. از بررسی آیه‌های قرآن در این زمینه، موارد زیر قابل اثبات است:

۱. رستگاری در گرو تزکیه نفس

رستگاری بدون تزکیه نفس، امکان‌پذیر نیست؛ خداوند متعال در سوره شمس پس از سوگندهای فراوان (۷ یا ۱۱ مورد) بر موجودات بزرگ و محوری جهان خلقت از قبیل: خورشید و ماه و ... جواب قسم را این‌گونه بیان می‌کند: «فَدَّ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس/۹)؛ هر کس آن را (نفس را) پاک گردانید، قطعاً رستگار شد.

با تأمل در این آیات، آشکار می‌شود که مطلب مهمی در این‌جا مطرح است، مطلبی به عظمت آسمان‌ها و زمین و خورشید و ماه، مطلبی سرنوشت‌ساز و حیات‌بخش؛ این مطلب مهم و نتیجه سوگندهای مکرر آن است که رستگاری بدون تزکیه نفس، غیرممکن است.

۲. تزکیه از عمده‌ترین اهداف بعثت پیامبران

با تأمل در آیات ۱۲۹ و ۱۵۱ بقره، ۱۶۴ آل عمران ۲ و نیز آیه دوم سوره جمعه، ۳ این نتیجه به دست می‌آید که تزکیه در کنار تلاوت آیات، تعلیم کتاب و حکمت، یکی از اهداف و برنامه‌های مهم رسالت است. این مطلبی است که بیشتر مفسران گوشزد کرده‌اند (برای نمونه ر.ک: قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۷۷؛ مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۸۵).

موانع تزکیه از دیدگاه قرآن کریم

۱. کتمان حق

کسانی که احکام خدا و حقایق مورد نیاز مردم را از آن‌ها کتمان می‌کنند و برای کسب مقام یا به دست آوردن ثروت، مرتکب این خیانت بزرگ می‌شوند، باید بدانند که حقیقت‌گران‌بهایی را به بهای ناچیزی

فروخته‌اند. زیرا حق‌پوشی اگر با تمام دنیا مبادله شود باز مرتکب شونده آن، ضرر کرده است! احکام الهی پاک‌کننده و روشنگر است و انسان را به سوی رستگاری هدایت می‌کند؛ از این رو اگر کسی آن‌ها را کتمان کند علاوه بر این که خود را گرفتار گمراهی و عذاب آتش می‌کند، سبب گمراهی دیگران نیز خواهد شد؛ در نتیجه چنین شخصی راهی به پاک شدن و پاک گردانیدن ندارد؛ همان‌طور که آیه‌های قرآن کریم نیز این مطلب را تأیید می‌کند. برای نمونه در آیه ۱۷۴ سوره مبارکه بقره آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَسْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره/۱۷۴).

۲. پیروی از شیطان

پیروی از شیطان و دستوره‌های او یکی از موانع اصلی تزکیه به شمار می‌رود؛ می‌توان تمام موارد دیگر نیز به نوعی از همین مسئله سرچشمه می‌گیرد. همان‌طور که در آیات مختلف نیز تأکید شده، هدف شیطان، گمراهی و شقاوت انسان است که با تزکیه انسان سازگاری ندارد و روشن است که پیروی از شیطان، خروج انسان از مسیر تزکیه را در پی دارد. خداوند متعال در آیه ۲۱ سوره مبارکه نور می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور/۲۱).

۳. شکستن عهد و پیمان الهی

از نظر قرآن کریم شکستن عهد و پیمان الهی، عواقب بسیار بدی را به دنبال خواهد داشت که یکی از آنان، عدم تزکیه پیمان‌شکنان است؛ که نتیجه‌اش گرفتاری در عذاب دردناک است. برای نمونه در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران/۷۷). همان‌طور که عده‌ای مفسران نیز در ذیل آیه، عدم تزکیه را یکی از مجازات‌های سنگین پنهان‌ساختن آیات الهی و شکستن عهد و پیمان او و استفاده از سوگندهای دروغین، ذکر کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۲۷).

عوامل تزکیه نفس از منظر قرآن کریم

۱. فضل و رحمت الهی

یکی از علل مهم در تزکیه بشر، طبق آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور/۲۱)، فضل و رحمت الهی است که اگر نبود، هیچ‌یک از انسان‌ها تزکیه و پاک نمی‌شدند. این معنایی است که عقل هم بر آن دلالت دارد؛ چون افاضه‌کننده خیر و سعادت تنها خدای سبحان است و تعلیم قرآنی نیز آن را افاده می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۹۳).

۲. رسولان الهی

آنچه از تدبیر در آیاتی چون: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران/۱۶۴)، به دست می‌آید این است که یکی از وظایف رسولان الهی تزکیه مردم است، پس اطاعت از رسولان و امتثال اوامر و نواهی آن‌ها یکی از عوامل اصلی در تزکیه نفس است.

۳. پیروی از قرآن کریم

با توجه به این‌که در آیه‌های مختلف در ذکر برنامه‌ها و اهداف رسولان، تلاوت آیات، قبل از تزکیه آمده است (آیاتی مانند: ۱۲۹ و ۱۵۱ بقره، ۱۶۴ آل عمران و نیز آیه دوم سوره جمعه)، می‌توان فهمید که بدون پیروی از آیات الهی، تزکیه‌ای رخ نخواهد داد.

نتایج تزکیه نفس از دیدگاه قرآن کریم

۱. رسیدن به عالی‌ترین درجه‌های بهشت

طبق آیه: «جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى» (طه/۷۶)؛ پاداش کسی که نفس خویش را پاک گرداند، عالی‌ترین درجات بهشت خواهد بود.

۲. رستگاری قطعی

بر اساس آیه نهم سوره مبارکه شمس (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا) و نیز سیاق آن سوره، یکی از نتایج قطعی تزکیه، رستگاری است.

نتیجه‌گیری

واژه «تزکیه» در قرآن کریم نیامده؛ اما مشتقات آن، ۵۹ مرتبه در این کتاب شریف به کار رفته است که کاربردهای گوناگون آن، یک معنای محوری ترسیم می‌کند؛ تفسیر هریک از موارد کاربرد ماده «زکو»، بدون توجه به این معنای محوری، نارسا و نادرست خواهد بود. آن محور عبارت است از: «کنار زدن و بیرون کردن آن چیزهایی که کنار زدن و خارج کردنشان ضروری است.» به این اعتبار زکات یعنی جدا کردن و خارج کردن مال نیازمندان از دارایی‌های خویش و مصرف آن طبق فرمایش الهی. تزکیه یعنی رد صلاحیت ناحق و هرگونه پلیدی و بیرون کردن آن از نفس؛ از این رو در این شبکه معنایی که تشکیل می‌شود، حب افراطی مال و ثروت، یک رذیله و ناحق به شمار می‌رود و باید سرکوب و از نفس خارج گردد. بنابراین وقتی حق نیازمند، از آن ثروت مورد علاقه، جدا شد، نامش زکات می‌شود؛ که نتیجه‌اش تزکیه است. در فرهنگ قرآنی «صلاة» و «زکاة» دو واژه کلیدی و بسیار وابسته هستند که اگر مفسر واژگان دیگری از قبیل «أَمَّنُوا» و «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» را بدون در نظر گرفتن آن‌ها معنا کند، دچار انحراف در فهم خواهد شد. زیرا نماز و زکات از ستون‌های ایمان قرآنی، هستند. در قرآن کریم هرگاه واژه «زکاة» در شبکه معنایی قرار می‌گیرد که در آن، سخن از اقامه صلاة به عنوان یک فریضه دینی است؛ زکات به معنای پرداخت مقداری از اموال و

عواید به بینوایان و نیازمندان است. فراهم آورنده تزکیه قرآنی، فضل و رحمت الهی، رسولان او و پیروی از قرآن کریم است، و عنصرهای مخرب و موانع آن، کتمان حق، شکست پیمان الهی و پیروی از شیطان است.

پی‌نوشت:

۱. «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (بقره/۱۲۹)؛ «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (همان/۱۵۱).
۲. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران/۱۶۴).
۳. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه/۲).

فهرست منابع و مآخذ

- آلوسی سید محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، علی عبدالباری، عطیة: چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- آملی، سید حیدر (۱۴۲۲)، المحيط الأعظم و البحر الخضم، سید محسن موسوی تبریزی، چاپ سوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، اسعد محمد الطیب، چاپ سوم، عربستان سعودی: مکتبة نزار مصطفى الباز.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، محمود محمدزای، طاهر احمد طناحی، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن جزی، غرناطی محمد بن احمد (۱۴۱۶)، کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، عبدالله خالدی، اول، بیروت: شرکت دار الارقم بن ابی الارقم.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (بی‌تا)، غریب القرآن لابن قتیبة، بیروت: دار مکتبة الهلال.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- ابوجیب، سعدی (بی‌تا)، القاموس الفقهی لغة و اصطلاح، چاپ دوم، دمشق: دارالفکر.
- ایباری، ابراهیم (۱۴۰۵)، الموسوعة القرآنیة، موسسة سجل العرب.
- ازهری، محمد بن احمد (بی‌تا)، تهذیب اللغة، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، البحر المحيط فی التفسیر، محمد جمیل صدقی، بیروت: دارالفکر.
- بغدادی علاء الدین، علی بن محمد (۱۴۱۵)، لباب التأویل فی معانی التنزیل، محمد علی شاهین، چاپ

- اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بغوی حسین بن مسعود (۱۴۲۰)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، عبدالرزاق المهدي، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بلاغی، سید عبد الحجت (۱۳۸۶)، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، چاپ اول، قم: انتشارات حکمت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، محمد عبدالرحمن المرعشلی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثقفی تهرانی محمد (۱۳۹۸)، تفسیر روان جاوید، چاپ سوم، تهران: انتشارات برهان.
- ثمالی، ابو حمزه ثابت بن دینار (۱۴۲۰)، تفسیر القرآن الکریم (الثمالی)، عبدالرزاق محمد حسین حرز الدین و محمد هادی معرفت، چاپ اول، بیروت: دارالمفید.
- جفری، آرتور (۱۳۸۶)، واژه‌های دخیل در قرآن، فریدون بدره ای، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴)، تاج العروس، علی شیری، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
- حسینی شیرازی سید محمد (۱۴۲۴)، تقریب القرآن إلى الأذهان، چاپ اول، بیروت: دارالعلوم.
- حقی برسوی، اسماعیل (بی‌تا)، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر.
- داورپناه، ابوالفضل (۱۳۷۵)، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات صدر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دار القلم.
- رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱)، كشف الاسرار و عدة الابرار، علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زمخشری، محمود بن عمر (بی‌تا)، الفائق فی غریب الحدیث، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب اله (۱۴۱۹)، إرشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی‌تا)، بحر العلوم، بی جا: بی نا.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- شریعتی، محمد تقی (۱۳۴۶)، تفسیر نوین، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت^(ع).
- صدر، سید موسی (۱۳۸۹)، روش تزکیه از نگاه قرآن، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، ش ۶۱، ص ۸.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بلاغی، محمد جواد، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، حسینی اشکوری، احمد، چاپ سوم، تهران: انتشارات مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، احمد قسیرعاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰)، تفسیر عاملی، علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات صدوق.
- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۸)، تفسیرالصادق، حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر.
- قاسمی، محمدجلال الدین (۱۴۱۸)، محاسن التأویل، محمدباصل عیون السود، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- قرآتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۷)، تفسیر أحسن الحدیث، چاپ سوم، تهران: بنیاد بعث.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸)، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، حسین درگاهی، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- قهرمانیان، مریم (۱۳۹۰)، حسینی زاده، سیدعلی، تحلیل و معناشناسی تزکیه و تهذیب در آیات قرآن با تاکید بر تفسیر المیزان، فصلنامه مطالعات تفسیر، ش ۸، صص ۹-۲۵.
- کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی.
- محلی، جلال الدین و جلال الدین سیوطی (۱۴۱۶)، تفسیر الجلالین، چاپ اول، بیروت: مؤسسة النور للطبوعات.
- مدرسی، سیدمحمدتقی (۱۴۱۹)، من هدی القرآن، چاپ اول، تهران: دار محیی الحسین.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطرزی، ناصر بن عبدالسید (بی تا)، المغرب، فاخوری، محمود؛ مختار، عبدالحمید، چاپ اول، حلب: مکتبة اسامة بن زید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۹۸)، تفسیر آسان، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامیة.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت^(ع).